بسمه تعالی

بلقیس و زمامداری منحصر بفرد او بعنوان ملکه سبا

نوشته نادر حسن زاده

بلقیس و حضرت سلیمان:

تدبیر و تعامل دو فرد: یک نبی با یک ملکه

دو عاقل: یک زن با یک مرد

دو دولت: دولت سلیمان و دولت سبا

دو عاقبت بخیری: برای هر دو قوم

بانو بلقیس زن خورشید پرست ملکه ملک سبا است. طبق آیات ۲۳ به بعد سوره نمل او سمبل و مظهر عقل و درایت است. در هر دو پرستی(خورشید و خدا) او یگانه است، مدیر با کفایت است، صاحب کشور مدرن است. پول دارد، نظم دارد، قشون مجهز دارد، اما یاد ندارد مملکت را بدون شورا اداره بکند. در یک کلمه، او یک سیاستمدار برجسته است. امروز بود دارای دو جایزه نوبل بود: جایزه صلح و جایزه جایگزینی یک کشور مدرن به پسامدرن. آیا تسلیم شدن به پیامبر خدا به معنی پسامدرنیسم است؟ یا تبدیل شدن یک کشور به یک حکومت مذهبی است؟ پاسخ روشن است. دین سلیمان و یا هر نبی دیگر به صواب نزدیک تر است. اینقدر به این زرق و برق دنیا عادت کردیم و اینقدر از حکومت های اسلامی زده شدیم که ده ها واژه ضد آن را ابداع کردیم (لائیسم، کمونیسم و سکولاریسم) تا از گزند حکومت دینی در امان باشیم.

البته حق هم دارند. به چشم خود دیده اند حکومت دینی چه می کند؟ تنها یک کار می کند و آن اینکه شعار می دهد. نمی تواند کشوری و مدیریتی را بنا نهد که زبانزد عام و خاص باشد. جن وانس باشد. الگو باشد. حداقل مخرب نباشد.

اما طبق روایت این سوره برای سرزمین (یمن) و ملکه آن یک اتفاق بزرگ و نادر افتاده است. حضرت سلیمان از طریق هدهد از وجود این سرزمین و نوع اعتقادات ملکه آن (سبا یا بلقیس) با خبر شده است. باید نامه رسمی از طریق هدهد به او بفرستد و از او بخواهد بین دو گزینه پیشنهادی او یکی را انتخاب بکند: یا تسلیم و یا تبعید! هر تصمیمی (صواب و ناصواب) برای خود او و آینده سیاسی کشور او حائز اهمیت است. چه تدبیری می اندیشد را باید از این ببعد از زبان خود قرآن شنید که همه خبرهای دست اول در این کتاب مکتوب است. ادامه داستان سوره نمل: آیات ۲۳ الی ۴۵

تاریخ نشر۱۳۹۵/۳/۲۴. تاریخ آخرین بازبینی ۱۴۰۰/۱/۱۷

hasanzadehr@yahoo.com

- با شماره گذاری جملات را پی می گیرم تا بزعم خود پیغام خدا را به صورت سناریو به روز کرده باشم.

۱. چالش کشور: دریافت نامه مهم از سلیمان برای تسلیم شدن در برابر آئین حق (قالَتْ یا أَیُّهَا الْمَلَأُ إِنِّی أُلْقِیَ إِلَیَّ کِتابٌ کَرِیمٌ-ای رجال کشور، نامه بزرگی به من رسیده است. نمل/۲۹). از کجا فهمید مهم است؟ زیرا ۱) از جانب سلیمان نبی بود، ۲) حامل نامه یک پرنده مسخر بود، ۳) عنوان نامه به نام خدای بخشنده مهربان بود، ۴) متن نامه قرص و محکم خطاب به هم شان و هم مرتبه خود در امر زمامداری بود. إِنَّهُ مِنْ سُلَیْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ.

۲. پیغام نامه: **چرا خدا را گذاشتید آفتاب پرست شدید؟** (نمل/۲۴).

۳. تصمیم عاجل بلقیس: تشکیل جلسه فوری با رجال کشور

۴. سخنرانی تاریخی بلقیس در جلسه رسمی با رجال و فرماندهان نظامی: ای سران کشوری و لشگری، من تاکنون بدون مشورت با شما تصمیم به کار مهمی نگرفته ام (دموکراسی در اوج قدرت). نظرتان در مورد نامه سلیمان چیست (آیات۳۲-۲۹سوره نمل)؟ یقیناً این نامه از سوی سلیمان است زیرا سرآغازش به نام خدای رحمان و رحیم است. نام و نامه ارجمند به بانوی ارجمند و آموزش ارجمندتر اینکه از این پس نامه های خود را بنام خدا آغاز کنید)! راجع به اهمیت کد سه واحدی خدا (الله- الرحمن- الرحیم) در مقاله "پروتئین سازی الگوئی برای انسان سازی و امت سازی" مفصلا نوشتم.

۵. نظر رجال کشور: ما دارای نیروی کامل و مردان مبارز مقتدر هستیم (آیه۳۳ سوره نمل). مع الوصف اختیار با توست (تو و نه شما!) برای جنگ یا صلح و حتی تسلیم! دستور تو چیست؟

۶. استدلال بلند بلقیس: پادشاهان چون به دیاری حمله کنند آن کشور را ویران و عزیزترین اشخاص آنجا را ذلیل ترین افراد می کنند. رسم و سیاست ایشان بر این منوال بوده است (آیه۳۴ سوره نمل). تا امروز از همه کشورهای مقتدر و باصطلاح ابر قدرت چون آمریکا و روسیه هرچه دیدیم ویرانگری و طغیانگری بوده است. مصداق امروزش جنگ روسیه و اوکراین. مصادیق دیروزش جنگ آمریکا با حکومتهای مرکزی ایران و عراق و لیبی و افغانستان و سوریه و یمن.

۷. تصمیم بلقیس پس از شور با رجال کشور: **من اکنون جنگ را به صلاح نمی دانم هدیه ای بر آنان می فرستم. تا ببینیم فرستادگانم از جانب سلیمان چه خبر می آورند** (آیه۳۵ سوره نمل).

۸. رفتار مقتدرانه سلیمان با فرستاده ویژه بلقیس: مال و منال و قدرت من بیش از مختصر هدیه شماست. بسوی ملک خود روانه شو و این پیغام را برسان: یا تسلیم و یا بیرون شدن با ذلت و خواری از ملک سبا (آیات۳۷-۳۶سوره نمل). به این هم بسنده نمی کند دستور می دهد تخت بلقیس در یک آن (در یک چشم بر هم زدن) در محضر او حاضر باشد (آیه۳۸ سوره نمل). از مظاهر قدرت خدا که تصور انجام آن امروز هم بر همگان ناممکنست. کودتاها

توسط دولتهای مقتدر تخت نشین را جایگزین می کند اما تخت را جابجا نمی کنند. در حکومتهای واقعی دینی، رجال پرهیز دارند روی تخت سلاطین قبل از خود بنشینند زیرا آنجا را مطهر برای نشستن نمی دانند. عکس مرحوم طالقانی در جلسه افتتاحیه مجلس خبرگان (۲۸ مرداد ۱۳۵۸) مبین این تفکر است.

۹. انتخاب شخص صالح برای آوردن تخت: دو نفر داوطلب این کار می شوند (آیات۴۰-۳۹ سوره نمل):

۹,۱ عفریت جن (زیرک قوی) که می گوید آماده است تخت بزرگ (عرش عظیم) را قبل از اینکه سلیمان از جایگاه قضاوت برخیزد برای او حاضر کند بدون آنکه به جواهر و نوامیس آن دستبرد بزند (وَإِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمِینٌ- من بر این کار توانا و امینم). معلوم می شود دیگر جن ها فاقد این وجاهت بودند.

۹,۲ فرد دوم جن نبود بلکه یک انسان فوق العاده دانا بود. دارای اسم اعظم و علم غیب بود. او کسی نبود الا حضرت خضر یا کسی مانند ایشان. گفت من تخت را قبل از آن که پلکِ چشمت بهم بخورد نزد تو می‌آورم.

تعداد این انسانها اندک است. انسانهای فرا زمینی اند. یا فرازمینی را در زمین آموخته اند. خود هم نتواند طی طریق کند وسیله ائی می سازد که اینکار بر او میسر شود. یا به کسی اعتماد می کند که به این امور دانا و تواناست.

سلیمان با مامور کردن انسان دانا به جای جن توانا و امین، این درس را به همه سیاسیون دنیا آموخت در انتخاب بین خوب تر و خوب ترین شما بهترین را انتخاب کنید و نه مثل امروز که بین بد و بدتر، افراد متوسط را انتخاب کنید. این تفکر خاص انسانهای بزرگ است. دوراندیش است. مصالحه جو نیست. بلکه عاقبت اندیش است. می داند انجام کارهای بزرگ و سترگ از هر کسی ساخته نیست. مومن دانا مومن تواناست و گرنه آدم نادان بغلط مومن است.

۱۰. رفتار متعبدانه سلیمان در برابر قدرت خدادادی: سلیمان نبی می گوید " **هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّی**" یعنی این توانائی از فضل خدای من و نه من است. بعد هم ادامه می دهد خدا می خواهد با این قدرت وصف ناپذیر مرا بیآزماید. اعتراف هم می کند شکر نعمت نعمتت افزون کند/کفر نعمت از کفت بیرون کند. معلوم می کند او هم از مغرور شدن هراس دارد و خلاصه حواسش جمع است.

۱۱. ارزیابی اولیه از عقلانیت و درایت در دو سوی جبهه و در سطح سران: هر دو رئیس و بیشتر بلقیس بدقت مواضع فکری و لجستیکی هم را ارزیابی می کنند بدون اینکه دچار احساسات بشوند. در واقع تا حالا هر چه گفته اند و عمل کرده اند بر مبنای عقلانیت و درایت بوده است.

۱۲. نیاز به استدلالات بیشتر: قرآن به این مقدار استدلال بسنده نمی کند. زیرا قصد دارد موضوع بقول ما امروزیها کاملا برای همه شیر فهم بشود و دو زاری همه از کوچک و بزرگ خوب بیفتد. تا اگر روزی روزگاری هر انسانی در برابر این امتحان خدائی قرار گرفت عذر بدتر از گناه نیاورد!

۱۳. رونمائی از تخت بلقیس: ظاهرا تخت را بدستور سلیمان برای بلقیس کمی تغییر می دهند تا ببینند بلقیس تخت خود را می شناسد یا نه؟ (آیات۴۳-۴۱ سوره نمل). بلقیس که می آید (چگونه؟ معلوم نیست. مهم هم نیست چیزی از آن بدانیم. آنچه را که باید بدانیم و عمل کنیم آیات مبرهن است. مگر آنکه در پی حاشیه باشیم تا از اصل غافل باشیم. روشی که همه سیاستمداران از آن استقبال می کنند و حتی به آن دامن هم می زنند!) از او می پرسند تخت تو شبیه این است؟ پاسخ می دهد "گویا همین است" و بلافاصله ادامه می دهد ما را پیش از این به حقّانیّت و قدرت سلیمان آگاه کردند و همان زمان تسلیم شدیم.

نشان می دهد تخت پادشاهی را خوب می شناخته است اما وابسته به آن نبوده است. از آن مهمتر سلیمان را ندیده و پیام او را نگرفته تسلیم او شده بود. فقط منتظر بود آن را به چشم ببیند و تصمیم های بایسته بگیرد. تفاوت او با فرعون در همین است. دسسیه نمی کند، تهدید نمی کند، تزویر و تحمیق نمی کند. بلکه سیاست صحیح پیشه می کند تا هم تسلیم امر خدا باشد و هم کشور خود را از ویرانی حفظ بکند. به این افراد می گویند بزرگانی که می دانند در کجا تصمیمات بزرگ بگیرند. و با این بزرگی ها و بزرگ منشی ها الگوی برای سیاستگذاریهای متین دنیا باشند. تا بعد از خود دیگرانی هم بیآیند و این رویه حسنه را برای تقویت روابط دولتها و تبادل افکار صاحبان ادیان ادامه بدهند. سیاستمداران سیاستگذار، دانشمندان دانش گذار، مبلغین مهلت گزار.

۱۴. ورود بلقیس به قصر سلیمان: قصر (کوشک) سلیمان یک شاهکار معماری از سوی خداوندی بوده که بشر تا امروز هم به این صحنه آرائیها و جلوه های ویژه مرسوم در فیلم های سینمائی دست نیافته است. بلقیس تا خواست پایش را بر زمین بگذارد پنداشت زیرپایش آب روان است! دامن خود را بالا زد تا خیس نشود! (آیه۴۴ سوره نمل).

۱۵. سلیمان گفت این قصری است از بلور صاف! ملکه سبا هم که یک زن سیاستمدار با وجدان و با اخلاق است با مشاهده این آخرین پرده، تصمیم مهم زندگی خود را می گیرد. این تصمیم آخر او متفاوت تر و تعیین کننده تر از تصمیمات قبلی او بوده است. این بار او شخصا برای دین و مرام فکری و فطری خود تصمیم می گیرد (بدون مشورت با غیر) و نه تنها از عواقب امور بیمناک نیست بلکه با اشتیاق و رضایت قلبی تسلیم خدا/پیامبر خدا/دین خدا می شود.

او با اعتراف به ستمی که تاکنون به خود روا داشته می گوید: **قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي** وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ- پروردگارا! من به خود ستم کردم (آفتاب پرستی کردم) و اینک با رسول تو سلیمان تسلیم فرمان یکتا پروردگار عالمیان گردیدم (نمل/۴۴).

- این مختصری از حکایت و روایت خدا از قصه روان و پر از حکمت بلقیس و حضرت سلیمان بود که در آیات ابتدائی سوره نمل آمده است. به چه شیوائی و شیدائی خدا درس مدیریت، اخلاق، تعامل، منافع، مصالح و...را به ما مسلمانان فراموشکار و منفعت طلب آموزش می دهد. مفسرین هم به نظر نمی آید در این داستانها دچار مشکلات فراوانی بشوند و بقول امروزی ها بخواهند فسفر زیادی را بسوزانند.

- باید از برخی نوشته های واهی گذشته فاصله گرفت که می گفتند این بانو پای پرموئی داشته و سلیمان می خواسته که پاهای او را را در آئینه شیشه ائی ببیند! و یا چون سلیمان از دیدن پاهای پرموی او غمگین شد! دیوان پای بلقیس را نوره کشیدند! و یا معلوم نیست بلقیس به عقد سلیمان درآمد یا یکی از ملوک همدان، او را به همسری برگزید! این داستان دقیقا منطبق با واقعیت های روز دنیا در برگزیدن و سپردن امور کشور به دست سیاستمداران زن است. باید به این بانوان سیاستمدار داستان بلقیس را عینا بدون هیچ حاشیه ائی از قرآن ترجمه و تقدیم کرد تا نصب عین ایشان در تصمیم گیریهای مهم باشد.
- بی تردید اگر قرار بود حضرت رسول گرامی (ص) اسامی چند تن دیگر از زنان برگزیده عالم را معرفی بکند بلقیس یکی از ایشان بود. تو گوئی تمام ظلم و کفر او در فرمانروائی مدرن خود آفتاب پرستی بوده باشد!

یک لباس است که من می پوشم

یک لباس است که تن می پوشد

تن آدمی شریف است می پوشد

نپوشد می چاید

سرما بزند می چاید

سر چاه هم برود می چاید

آدمی است می چاید

زیر کرسی است می چاید

چاه ویل است می چاید

چاره کار می باید

ماندن خوب می ماند

آدم خوب می ماند

آدم بد می خوابد

شاخص ما آدمیت

آدمی وارث آدمیت

این تمام قد می ماند

مرد عقبی می ماند

مرد سفلی می ساید

خواهری کرد مادری کرد رهنمائی کرد می ماند

بلقیس هم نباشد می ماند

بلقیس باشد تا ابد می ماند

زهد آدم می ماند

قد آدم می ماند

رجال زن می ماند

دریچه ائی به آسمان می ماند

صحبت روشن اوست می ماند